

الواح وصايا

حضرت عبدالبهاء

اصلي فارسی



الواح وصایای مبارکه

﴿ هو الله ﴾

حَمْدًا لِمَنْ صَانَ هَيْكَلَ أَمْرِهِ بِدِرْعِ الْمِيثَاقِ عَنْ سِهَامِ الشُّبُهَاتِ وَحَمِي حَمِي شَرِيعَتِهِ السَّمْحَاءِ وَوَقَى مَحَجَّتَهُ الْبَيْضَاءَ بِجُنُودِ
عُهُودِهِ مِنْ هُجُومِ عَصَبَةِ نَاقِضَةِ وَثَلَّةٍ هَادِمَةِ اللَّبْنِيَانِ، وَحَرَسَ الْحِصْنَ الْحَصِينَ وَدِينَهُ الْمُبِينِ بِرِجَالٍ لَا تَأْخُذُهُمْ لَوْمَةٌ
لَا أَيْمٌ وَلَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا عِزَّةً وَلَا سُلْطَةً عَنْ عَهْدِ اللَّهِ وَمِيثَاقِهِ الثَّابِتِ بِآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ مِنْ أَثَرِ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي لَوْحٍ
حَفِيفٍ.

وَالْتَحِيَّةَ وَالنَّائِيَةَ وَالصَّلَاةَ وَالْبَهَاءَ عَلَى أَوَّلِ غُصْنِ مُبَارَكٍ خَضِلَ نَضْرِيَّانٍ مِنَ السِّدْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ مُنْشَعِبٍ مِنْ
كَلْبَتِي الشَّجَرَتَيْنِ الرَّبَّائِنَتَيْنِ، وَأَبْدَعَ جَوْهَرَةً فَرِيدَةً عَصْمَاءَ تَتَلَأَلُ مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَاطِمَيْنِ. وَعَلَى فُرُوعِ دَوْحَةِ
الْقُدْسِ وَأَفْنَانِ سِدْرَةِ الْحَقِّ الَّذِينَ ثَبَّتُوا عَلَى الْمِيثَاقِ فِي يَوْمِ الطَّلَاقِ، وَعَلَى أَيَادِي أَمْرِ اللَّهِ الَّذِينَ نَشَرُوا نَفْحَاتِ اللَّهِ
وَنَطَقُوا بِمُجْجِ اللَّهِ وَبَلَّغُوا دِينَ اللَّهِ وَرَوَّجُوا شَرِيعَةَ اللَّهِ وَأَنْقَطَعُوا عَنْ غَيْرِ اللَّهِ وَزَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَأَجْجُوا نِيرَانَ مَحَبَّةِ اللَّهِ
بَيْنَ الضُّلُوعِ وَالْأَحْشَاءِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَعَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَطْمَأَنَّنُوا وَثَبَّتُوا عَلَى مِيثَاقِ اللَّهِ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي يُلُوحُ
وَيُضِيءُ مِنْ جَبْرِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِي أَلَا وَهُوَ فَرَعٌ مُقَدَّسٌ مُبَارَكٌ مُنْشَعِبٌ مِنَ الشَّجَرَتَيْنِ الْمُبَارَكَتَيْنِ. طُوبَى لِمَنْ اسْتَنْظَلَ
فِي ظِلِّهِ الْمَمْدُودِ عَلَى الْعَالَمِينَ.

ای احبای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعة الله و حمایت امر الله و خدمت کلمه الله. در
این سبیل هزاران نفس خون مطهر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص کمان بقریانگاہ شتافتند و علم
دین الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند. سینہ مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء هدف هزار تیر
بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و



ORIGINAL



AUDIO

گردن مقدّس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و مدت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و مصیبتی رخ داد. از جمله بعد از صدمات شدید از وطن آواره و مبتلای آلام و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدینه کبیره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفی گردید و از خطّه بلغار در نهایت مظلومیّت بسجن اعظم ارسال گشت. آن مظلوم آفاق روحی لاجبائّه الفدا چهار مرتبه از شهری بشهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبّد استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطع طریق مسجون و مظلوم گردید. این يك بلا از بلاهای وارده بر جمال مبارک بود بلاهای دیگر را بر این قیاس نمائید. از جمله از بلاهای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدیده حضرت اعلی و تصریح بنصّ قاطع (إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالوَاحِدِ الْأَوَّلِ وَ مَا نَزَلَ فِي الْبَيَانِ) و واحد اول نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حی هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد. ایکاش باین اکتفا می نمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد وا ویلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنه ئی بر پا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوما افول فرمود.

ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشنیت حزب الله نمود و ببغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بی نهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد. تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت. قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لارقاءهما الفداء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریّات فردوس بجزع و فزع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و افغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجه ئی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارک زد و ضربت شدیده بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقّ را خوشنود و شادمان نمود. بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امت مایوس یحیی را امیدوار نمود، خویشان را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکّات را بگذاشت و القای شبهات کرد. و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی باین لا شیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانرا از اساس بر میانداخت. ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملأ اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیبت حقّ جهانگیر شد، کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و رایات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید. حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعة الله و مصونیت امر الله بنصّ آیه مبارک که ثابت در حقّ او تشبّث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد، قوله تعالی و تقدّس (ولکن

احبائى الجهلاء اتخذوه شريكاً لفساد و فسدوا فى البلاد و كانوا من المفسدين. ملاحظه نما كه چه قدر ناس جاهلند. نفوسيكه تلقاء حضور بوده اند مع ذلك رفته اند و چنين سخنها اشتها داده اند) الى ان قال جلت صراحته (اگر آنى از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود). ملاحظه فرمائيد چه قدر تأكيد است كه آنى انحراف تصريح فرموده زيرا بمقدار رأس شعر اگر بين و يسار ميل حاصل شود انحراف تحقق يابد و مي فرمايد (معدوم صرف خواهد شد) چنانكه حال ملاحظه مى نمائيد كه غضب الهى چگونه احاطه نموده و يو ما فيوما رو بانعدامست. فسوف ترونه و اعوانه سرا و جهارا فى خسران مبین. چه انحرافى اعظم از نقض ميثاق الله است؟ چه انحرافى اعظم از تحريف آيات و اسقاط آيات و كهلاتست؟ در اعلان ميرزا بدیع الله دقت نمائيد، چه انحرافى اعظم از اقتراى بر مرکز پيمان است، چه انحرافى اكبر از نشر اراجيف در هيكل عهد است، چه انحرافى اشد از فتواى بر قتل محور ميثاقست كه مستدل بايه (من يدعى قبل الألف) شده؟ و حال آنكه خود حيا نموده در ايام مبارك ادعا نموده و جمال مبارك رد ادعاى او فرمودند بعنوانى كه از پيش گذشت و الآن ادعاى او بخط و ختم او موجود. چه انحرافى اتم از كذب و بهتان بر احباء الله است؟ چه انحرافى اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبائى ربانىست؟ چه انحرافى اصعب از تسليم آيات و كهلات و مكاتيب بحكومت است كه بر قتل اين مظلوم قيام نمايند؟ چه انحرافى اشد از تضييع امر الله و تصنيع و تزوير مكاتيب و مراسلات افتراييه است كه سبب وحشت و دهشت حكومت شود و نتيجهء سفك دم اين مظلوم گردد؟ و آن مكاتيب در نزد حكومت است. چه انحرافى اشنع از ظلم و طغيان است؟ چه انحرافى ارذل از تشييت شمل فرقه ناجيه است؟ چه انحرافى افضح از القاي شبهات است؟ چه انحرافى افطع از تأويلات ركيكه اهل ارتياست؟ چه انحرافى اخبث از اتفاق با اعداى الهى و بيگانگانست كه چند ماه پيش بالاتفاق ناقض ميثاق با جمعى لائحه ئى ترتيب دادند و از افترا و بهتان چيزى باقى نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدو صائل و بد خواه مركز سلطنت عظمى گفتند؟ و از اين قبيل مفتريات عديدهء شديده بسيار و حكومت شهريارى را سبب تشويش افكار گشتند. نهايت هيئت تفتيش از مركز حكومت اعليحضرت شهريارى آمد و مخالف عدل و انصاف تاجدارى بلکه در نهايت اعتساف تفتيش كردند يعنى بد خواهان حق هيئت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زياده شرح و تفصيل دادند و آنان نيز من دون تحقيق تصديق كردند كه معاذ الله اين عبد علمى در اين مدينه بر افراخت و ناسرا با اجتماع در زير علم دعوت نمود و تأسيس سلطنت جديده کرده و در كوه كرملى قلعه ئى انشاء نموده و جميع اهالى اين صفحات را تابع و مطيع کرده و دين اسلام را تفریق نموده و با مسيحيان عقد پيوند نموده و معاذ الله قصد آن کرده كه در سلطنت عظمى رخنه كبرى اندازد و از اين قبيل مفتريات اعاذنا الله من هذا الألفك العظيم. و حال آنكه بنصوص الهيه ما ممنوع از فساديم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستى و دوستى و آشتى بجمع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خير خواهى حكومات. خيانت بسلطنت عادلّه خيانت بحق است و بد خواهى حكومت تمرد از امر الله با وجود اين نصوص قاطعه، چگونه اين مسجونان چنين تصور باطلی كنند و با وجود مسجونى در اين زندان چنين خيانتى توانند؟ ولى چه فائده كه هيئت تفتيش تصديق اين مفتريات اخوى و بد خواهان نمود و تقديم حضور پادشاهى کرده. حال اين مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ايده الله

علی العدل صادر گردد اِمّا لی و اِمّا عَلیّ. در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا. حال چه انحرافی اشنع و افطع و اقبح از این؟ و همچنین مرکز بغضاء در فکر قتل عبدالبهاء و این به خط میرزا شعاع که در طی این وصیت است ثابت و واضح و محقق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نص عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته (هر آن مسبب این اختلافرا نفرین میکنم و بر ب لا یرحمه ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر یبعث ظاهر شود اگر چه شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم). مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الألف است، ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند. از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در این خصوص نموده اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد. این عبارت مجرد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقق یافت.

إِلٰهِي إِلٰهِي تَرَى عَبْدَكَ الْمَظْلُومَ بَيْنَ مَخَالِبِ سِبَاعِ ضَارِيَةٍ وَذَنَابِ كَاسِرَةٍ وَوُحُوشِ خَاسِرَةٍ. رَبِّ وَفَقِّنِي فِي حُبِّكَ عَلَى تَجْرِعِ هَذِهِ الْكَأْسِ الطَّاحِفَةِ بِصُهْبَاءِ الْوَفَاءِ الْمُتَمَتِّتَةِ بِفَيْضِ الْعَطَاءِ حَتَّى يَجْمَرَ فَيُصِيبِي بِدَمِي طَرِيحًا عَلَى التَّرَابِ صَرِيحًا لَا حَرَكَ لِلْأَعْضَاءِ، هَذَا مُنَائِي وَرَجَائِي وَأَمَلِي وَعَرِّي وَعَلَائِي، وَلِيَكُنْ خَاتِمَةَ حَيَاتِي خَتَامَ مَسْكَ يَا رَبِّي وَمَلَاذِي. وَهَلْ مِنْ مَوْهَبَةٍ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا؟ لَا وَحَضْرَةَ عَرَّكَ، وَإِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي أَذُوقُ هَذِهِ الْكَأْسَ فِي كُلِّ الْأَيَّامِ بِمَا اِكْتَسَبْتَ أَيْدِي الَّذِينَ نَقَضُوا الْمِيثَاقَ وَأَعْلَنُوا الشَّقَاقَ وَأَظْهَرُوا النِّفَاقَ وَأَظْهَرُوا فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ وَمَا رَاعُوا حُرْمَتَكَ بَيْنَ الْعِبَادِ. رَبِّ احْفَظْ حَضْنَ دِينِكَ الْمُبِينِ مِنْ هَوْلَاءِ النَّكَثِينَ، وَاحْرُسْ حِمَاكَ الْحَصِينَ مِنْ عُصْبَةِ الْمَارِقِينَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمَتِينُ.

باری، ای احبب الله مرکز نقض میرزا محمد علی بسبب این انحرافات لا تخصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد. و ما ظلمناهم و لكن كانوا أنفسهم يظلمون. الهی الهی احفظ عبادك الأمانة من شر النفس والهوى واحرسهم بعين رعايتك من الحقد والحسد والبغضاء وأدخلهم في حصن حصين كلاءتك من سهام الشبهات واجعلهم مظاهر آياتك البنات ونور وجوههم بشعاع ساطع من أفق توحيدك و اشرح صدورهم بآيات نازلة من ملكوت تفريدك وأشدد أزورهم بقوة نافذة من جبروت تجريدك. إِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَالُ الْحَافِظُ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ.

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتهء راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفعات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سر گشته هر اقلیم گردند. دقیقه ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع بر افروزند و در هر محفلی نار عشق بر افروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه

الله آید و نفعات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد. در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد زیرا اسّ اساس است. این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید. دقیقه ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابری خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند، اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها. حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترك سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر يك در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فليعمل العاملون. ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبّای جمال ابری توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکری یعنی در سلاله او. و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابری و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما القد است آنچه قرار دهند من عند الله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصا هم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من بجده فقد بجد الله و من أنكره فقد انكر الله و من انحاز و افرق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله، علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نعمة الله. حصن متین امر الله باطاعت من هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولیّ امر الله داشته باشند. اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشنیت امر الله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود.

زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استخبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوّش و مسموم نمود. البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحةً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه ئی چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد. مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابدا بهانه ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر در آید تا القای شبهات کند.

ای احبّای الهی، باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد. و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر اولاد سرّیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق باحسن اخلاق

مجمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید. و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آراء تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن منتخب را که ولی امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود.

ای یاران، ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او. اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد. و وظیفه ایادی امر الله نشر نفعات الله و تربیت نفوس در تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست، از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد. و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت من علی الارض بگارد. زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه ئی در این امر مفروض بر کل نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و شعوب و قبائل و دول از میان بر خیزد کل من علی الارض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید.

ای احبای الهی، در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم. باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد. مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان، نسیم جانبخش هر ذی روحی را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود. بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد، در این مقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه. پس، ای یاران مهربان، با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیر خواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید، ظلم کنند عدل بنمائید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید، زهر بدهند شهد بخشید، زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین.

اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصوناً من کل خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع

انسانی باشند. و مقصد بیت عدل عمومیت یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید. این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد و ولیّ امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لا ینعزل. و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید. و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولیّ امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملتّ شخص دیگر انتخاب نماید. این بیت عدل مصدر تشریعت و حکومت قوه تنفیذ. تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنّة النعم و بهشت برین شود. ربّ وفقّ احباءك على الثبوت على دينك و السلوك في سبيلك و الاستقامة على أمرک و ایدهم على مقاومة النفس و الهوى و اتباع نور الهدى. انك أنت المقتدر العزيز القيوم و انك أنت الکریم العزيز الوهاب.

ای یاران عبدالهاء، محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حقّ و بند گانش مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین. اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد. و حقوق الله راجع به ولیّ امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمة الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد. ای احبای الهی، باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلیرا خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیر خواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خدا است هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین. (عبدالهاء عباس)

این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارک که در اشدّ انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد . (عبدالهاء عباس)

﴿ هو الله ﴾

رَبِّ وَرَجَائِي وَمُعِيثِي وَمُنَائِي وَمَجِيرِي وَمَعِينِي وَمَلَاذِي، تَرَانِي غَرِيبًا فِي بَحَارِ الْمَصَائِبِ الْقَاصِمَةِ لِلظُّهُورِ وَالرَّزَايَا الْمَضِيقَةِ لِلصُّدُورِ وَالْبَلَايَا الْمَشْتَتَةِ لِلشَّمْلِ وَالْحَنِّ وَالْآلَامِ الْمَفْرَقَةِ لِلجَمْعِ. وَأَحَاطَتْنِي الشَّدَائِدُ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَأَحَدَقَتْ بِي الْمَخَاطِرُ مِنْ كُلِّ الْأَطْرَافِ خَائِضًا فِي غَمَارِ الطَّامَةِ الْكُبْرَى، وَاقِعًا فِي بئرٍ لَا قَرَارَ لَهَا، مُضْطَهَدًا مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَمُحْتَرَقًا فِي نِيرَانِ الْبَغْضَاءِ مِنْ ذَوِي الْقُرْبَى، الَّذِينَ أَخَذَتْ مِنْهُمُ الْعَهْدَ الْوَثِيقَ وَالْمِيثَاقَ الْغَلِيظَ أَنْ يَتَوَجَّهُوا بِالْقُلُوبِ إِلَى هَذَا الْمَظْلُومِ، وَيَدْفَعُوا عَنِّي كُلَّ جَهْلٍ وَظُلْمٍ، وَيَرْجِعُوا مَا اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ إِلَى هَذَا الْفَرِيدِ الْوَحِيدِ

حَتَّى يَظْهَرَ لَهُمُ الصَّوَابُ، وَتَدْفَعَ الشُّبُهَاتُ، وَتَتَشَرَّحَ الآيَاتُ. وَلَكِنَّهُمْ، يَا إِلَهِي، تَرَاهُمْ بَعِينِكَ الَّتِي لَا تَتِمُّ نَقْضُهَا
 الْمِيثَاقَ وَنَقْضُوا عَلَى الْأَعْقَابِ، وَنَكثُوا الْعَهْدَ بِكُلِّ بَغْضٍ وَشِقَاقٍ، وَقَامُوا عَلَى النِّفَاقِ وَأَشْتَدَّ بِذَلِكَ السَّاقُ بِالسَّاقِ،
 وَقَامُوا عَلَى قَصَمِ ظَهْرِي وَكَسَرِ أَرْزِي بِظُلْمٍ لَا يَطَاقُ، وَنَشَرُوا أَوْرَاقَ الشُّبُهَاتِ وَاقْتَرَوْا عَلَيَّ بِكُلِّ كَذِبٍ وَاعْتِسَافٍ.
 وَلَمْ يَكْتَفُوا بِذَلِكَ، بَلْ زَعَمْتُمْ تَجَاسُرًا يَا إِلَهِي بِتَحْرِيفِ الْكِتَابِ وَتَبْدِيلِ فَصْلِ الْخَطَابِ وَتَبْعِيضِ آثَارِ قَلْبِكَ الْأَعْلَى
 وَتَلْصِيقِ مَا كَتَبْتَهُ بِحَقِّي أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَكَ وَأَنْكَرَكَ وَكَفَرَ بِآيَاتِكَ الْكُبْرَى بِمَا أَنْزَلْتَهُ بِحَقِّي عَبْدِكَ الْمَظْلُومِ فِي الْآفَاقِ حَتَّى
 يَخْدَعُ النَّاسَ وَيُوسِسُ فِي صُدُورِ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ. كَمَا أَقْرَأْتُمْ وَاعْتَرَفَ بِهِ زَعِيمُهُمُ الثَّانِي بِخَطِّهِ وَخَتْمِهِ وَنَشَرَهُ فِي
 الْآفَاقِ، فَهَلْ يَا إِلَهِي ظُلْمٌ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا؟ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِذَلِكَ، بَلْ سَعَوْا بِكُلِّ فَسَادٍ وَعِنَادٍ وَكَذِبٍ وَهَيْتَانٍ وَاقْتِرَاءٍ
 وَازْدِرَاءٍ عِنْدَ الْحُكُومَةِ بِهَذَا الْقَطْرِ وَسَائِرِ الْجِهَاتِ وَنَسَبُوا إِلَى الْفَسَادِ وَمَلَأُوا الْأَذَانَ بِمَا تَشْمِزُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ. نَحَشَيْتَ
 الْحُكُومَةَ وَخَافَ السُّلْطَانَ وَتَوَهَّمُوا الْأَعْيَانَ فَضَاقَتِ الصُّدُورُ وَنَشَوَشَتِ الْأُمُورُ وَاضْطَرَبَتِ النَّفُوسُ وَاضْطَرَمَّتْ نِيرَانُ
 الْحَسْرَةِ وَالْأَحْزَانِ فِي الْقُلُوبِ وَتَزَلْزَلَتْ وَتَفَرَّقَتْ أَرْكَانُ الْأَوْرَاقِ الْمُقَدَّسَةِ فَسَالَتْ أَعْيُنُهُنَّ بِالْعِبْرَاتِ وَصَعَدَتْ مِنْ
 قُلُوبِهِنَّ الزَّفَرَاتُ وَاحْتَرَقَتْ أَحْشَاؤُهُنَّ بِنَارِ الْحَسْرَاتِ حَزْنَا عَلَى عَبْدِكَ الْمَظْلُومِ بِأَيْدِي هَوْلَاءِ الْأَقْرِبَاءِ الْأَعْدَاءِ.

تَرَى يَا إِلَهِي يَبْكِي عَلَيَّ كُلُّ الْأَشْيَاءِ، وَيَفْرَحُ بِبِلَائِي ذُو الْقُرْبَى، فَوَعَّرْتِكَ يَا إِلَهِي، بَعْضُ الْأَعْدَاءِ رَثُوا عَلَيَّ ضُرِّي
 وَبِلَائِي، وَبَكَوْا بَعْضُ الْحَسَادِ عَلَيَّ كُرْبِي وَغُرْبِي وَأَبْتِلَائِي، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا مِنِّي إِلَّا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَاعْتِنَاءٍ، وَلَمْ يُشَاهِدُوا
 مِنْ عَبْدِكَ إِلَّا الرَّأْفَةَ وَالْوَلَاءَ. فَلَمَّا رَأَوْنِي خَائِضًا فِي عِبَابِ الْمَصَائِبِ وَالْبَلَاءِ وَهَدَفًا لِسِهَامِ الْقَضَاءِ، رَفَعُوا لِي وَتَدَمَّعَتْ
 أَعْيُنُهُمْ بِالْبُكَاءِ وَقَالُوا: نَشْهَدُ بِاللَّهِ بِأَنَّ مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا وِفَاءً وَعَطَاءً وَالرَّأْفَةَ الْكُبْرَى، وَلَكِنَّ النَّاقِضِينَ النَّاعِقِينَ زَادُوا
 فِي الْبَغْضَاءِ وَاسْتَبَشَرُوا بِوُقُوعِي فِي الْحِنَةِ الْعَظْمَى وَشَمَرُوا عَنِ السَّاقِ وَاهْتَرَوْا طَرَبًا مِنْ حُصُولِ حَوَادِثِ مُحْزِنَةٍ
 لِلْقُلُوبِ وَالْأَرْوَاحِ.

رَبِّ إِنِّي أَدْعُوكَ بِلِسَانِي وَجَنَانِي أَنْ لَا تَتَوَاخَذَهُمْ بِظُلْمِهِمْ وَاعْتِسَافِهِمْ وَنِفَاقِهِمْ وَشِقَاقِهِمْ لِأَنَّهُمْ جُهَلَاءٌ بُلْهَاءٌ، لَا
 يَفْرُقُونَ بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَلَا يُمَيِّزُونَ الْعَدْلَ وَالْإِنصَافَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْإِعْتِسَافِ، يَتَّبِعُونَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِهِمْ
 وَيَقْتَدُونَ بِأَنْتَصِهِمْ وَأَجْهَلِهِمْ. رَبِّ ارْحَمِهِمْ وَاحْفَظْهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ بِهَذَا الْأَثْنَاءِ، وَاجْعَلْ جَمِيعَ الْحَمْنِ وَالْآلَامِ لِعَبْدِكَ
 الْوَاقِعِ فِي هَذِهِ الْبُرِّ الظُّلْمَاءِ، وَخَصِّصْني بِكُلِّ بَلَاءٍ وَاجْعَلْني فِدَاءً لِجَمِيعِ الْأَحْبَاءِ فِدِيَّتِهِمْ بِرُوحِي وَذَاتِي وَنَفْسِي
 وَكَيْنُونِي وَهَوِيَّتِي وَحَقِيقَتِي، يَا رَبِّي الْأَعْلَى.

إِلَهِي إِلَهِي، إِنِّي أَكْبُ بِوَجْهِهِ عَلَى تَرَابِ الذُّلِّ وَالْإِنْكَسَارِ وَأَدْعُوكَ بِكُلِّ تَضَرُّعٍ وَأَبْتِهَالٍ، أَنْ تَغْفِرَ لِكُلِّ مَنْ آذَانِي
 وَتَعْفُوَ عَن كُلِّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ وَأَهَانِي، وَتُبَدِّلَ سَيِّئَاتِي كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالْحَسَنَاتِ وَتَرْزُقَهُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَتَقْدِرْ
 لَهُمْ كُلَّ الْمَسْرَاتِ وَتُقَدِّمَهُمْ مِنَ الْحَسْرَاتِ وَتَقْدِرْ لَهُمْ كُلَّ رَاحَةٍ وَرِخَاءٍ وَتُخْتَصِمَهُمْ بِالْعَطَاءِ وَالسَّرَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ
 الْعَزِيزُ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ.

ای یاران عزیز، الآن من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم
حفظاً لأمر الله و صیانة لدینه و حفظاً لکلمته و صوتاً لتعالیمه. این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی ملال
نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه ئی جز ذکر خیر نخواهم و لکن تکلیف شدید دارم و ناچار و
مجبورم که حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم. لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیّت مینمایم که امر الله را
محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید.

اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء: حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشّر جمال قدم،
حضرت جمال ابهی روحی لأحبائه الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیه و مادون کلّ عباد
له و کلّ بأمره یعملون. مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی بیت عدل
آنچه بالاتفاق و یا با کثرت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است. من تجاوز عنه فهو ممن أحبّ الشقاق و
أظهر النفاق و اعرض عن ربّ الميثاق. ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود.
یعنی شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب
نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه
مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است. و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از
معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود. یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از
صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئلهء قانونیه
را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است، زیرا بکلی امر الله را محو و شریعة الله را سخر و
جمیع زحماترا هدر خواهند داد. ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود، و بجمیع قوی
کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود. و شما
میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند. يك کار این شخص تحریف کتابست که الحمدلله کلّ
میدانند و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط و مهرش موجود و مطبوع مثبت است. و
این يك سیئه از سیئات او است، دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصور میشود؟ لا والله. و
سیئات او در ورقه مخصوص مرقوم ان شاء الله ملاحظه خواهید نمود. باری، این شخص بنصّ الهی بادنی
انحراف ساقط است تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر
عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفصیل دیگر که
کلّ مطلعید. دیگر معلوم است که این شخص اگر رخنه ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید. زنهار
از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنا رب بد تر است. سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخط خویش نقض این
شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق
اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع

خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیّاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلّی دارد. الحمدلله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد. مقصود اینست که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از این مظلوم این شخص محرك متحرك رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلّی امر الله را از ریشه بر اندازد. البته صد البته از معاشرت او احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود.

ای احبای الهی، بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه موج میگردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه میدهد.

إِلَهِي إِلَهِي، أَشْهَدُكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَأَوْلِيَاءَكَ وَأَصْفِيَاءَكَ بِأَنِّي أَمَّمْتُ الْحُجَّةَ عَلَى أَحِبَّائِكَ وَبَيْنْتُ لَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى يُحَافِظُوا عَلَى دِينِكَ وَالطَّرِيقَةَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَشَرِيعَتِكَ النَّوْرَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَطَّلِعُ الْعَلِيمُ. ع ع

﴿ هُوَ اللهُ الشَّاهِدُ الْكَافِي ﴾

رَبِّ وَمَحْبُوبِي وَمَقْصُودِي، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ وَتَرَى مَا وَرَدَ عَلَى عَبْدِكَ الْمُتَدَلِّلِ بِبَابِ أَحَدَيْتِكَ وَمَا جَنَى عَلَيْهِ أَهْلُ الْجَفَاءِ النَّاقِضُونَ لِمِيثَاقِ فِرْدَانِيَّتِكَ النَّاكِثُونَ لِعَهْدِ حَضْرَةِ رَحْمَانِيَّتِكَ. إِنَّهُ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَرَمُونِي بِسَهَامِ الْبَغْضَاءِ، وَمَا مِنْ لَيْلٍ إِلَّا وَيَتَوَأَسُونَ بِشَاوِرُونَ فِي ضُرِّي فِي السِّرِّ وَالْخَفِيِّ، وَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا ارْتَكَبُوا مَا نَاحَ بِهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى. وَمَا مِنْ مَسَاءٍ إِلَّا أَنْ سَلَوُا عَلَيَّ سَيْفَ الْأَعْتَسَافِ وَرَشَّقُونِي بِبِصَالِ الْإِفْتِرَاءِ عِنْدَ الْأَشْقِيَاءِ، مَعَ ذَلِكَ صَبَرَ عَبْدُكَ الْمُتَدَلِّلُ إِلَيْكَ وَاحْتَمَلَ مِنْهُمْ كُلَّ بَلَاءٍ وَأَذَى مَعَ قُدْرَتِهِ عَلَى إِزْهَاقِ كَلِمَتِهِمْ وَإِنْجَادِ جَمْرَتِهِمْ وَأَطْفَاءِ نِيرَانِ طُغْيَانِهِمْ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ. وَتَرَى يَا إِلَهِي لَمْ يَزِدْهُمْ صَبْرِي وَتَحَلِّيٍّ وَصَمْتِي إِلَّا ظُلْمًا وَعَتْوًا وَاسْتِجَارًا. فَوَعَرَّتْكَ يَا مَحْبُوبِي طُغْوًا وَبَغْوًا حَتَّى لَمْ يَدْعُونِي أَنَا مُسْتَرِيحَ الْفُؤَادِ سَاكِنَ الْجَأَشِ حَتَّى أَقُومَ عَلَى إِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ كَمَا يَنْبَغِي بَيْنَ الْوَرَى وَأَخْدِمَ عَتَبَةَ قُدْسِكَ بِقَلْبٍ طَافِحٍ بِسُرُورٍ أَهْلُ مَلَكُوتِ الْأَبْي.

رَبِّ قَدْ طَفَحَ عَلَيَّ كَأْسُ الْبَلَاءِ وَاشْتَدَّتْ اللَّطَمَاتُ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَتَبَاعَتْ سَهَامُ الرِّزِيَّةِ وَتَوَالَتْ أَسَنَةُ الْمُصِيبَةِ، فَعَجَزْتُ مِنَ الشَّدَائِدِ وَوَهَنْتُ مَنِ الْقُوَى مِنْ هُجُومِ الشَّارِدِ وَالْوَارِدِ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَأَنَا فَرِيدٌ وَوَحِيدٌ فِي هَذِهِ الْمَوَارِدِ، رَبِّ ارْحَمْنِي وَارْفَعْنِي إِلَيْكَ وَاسْقِنِي كَأْسَ الْفِدَاءِ فَقَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ.

ای دوستان حقیقی صمیمی با وفای این مظلوم، در نزد کلّ معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین میثاق افتاد. جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعة بکمال قوّت هجوم کردند. در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیت و بغضاء قیام نمودند و در هر دمی صد هزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند. و این مظلوم مسجون بکمال همت بستر و کتمان می‌پرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند. ولی صبر و تحمل این جفا سبب ازدیاد جرأت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخط خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد. این بود که احبّای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله شبهات و اوراق ناریه را ببراهین قاطعه و ادله واضحه و نصوص الهیه قریب بهفتاد رساله جواب دادند. فرجع کید مرکز التّقصّ الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذّلة و الهوان الی یوم القیام. فتباً و سحقاً و ذلاًّ لقوم سوء اخسین. و چون خائب و خاسر از احبّای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیوند و رائی دیگر زدند. در فکر آن افتادند که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از بنیاد براندازند. زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارک است در اندک ایامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند. لهذا باید احبّای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وسوس ایشان را مقاومت کنند و شریعة الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفاتح الله پردازند و بتبلیغ کوشند. اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّای آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اوّل تکلیف ماست، چگونه از این موهبت باز مانیم؟ تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری و علیکم البهائم الابهی.

ای یاران با وفای عبدالبهاء، باید فرع دو شجره مبارک و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود. زیرا اوست ولیّ امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند. من عصی امره فقد عصی الله و من أعرض عنه فقد أعرض عن الله و من أنکره فقد أنکر الحقّ. این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه می‌کند و علم مخالفت بر افرازد و

خود رائی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حقّ رائی و اعتقاد مخصوصی نه، باید کلّ اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند. و ما عدا هما کلّ مخالف فی ضلال مبین. و علیکم البهاء الأبهی. (عبدالبهاء عبّاس)